

The place of the concept of Tabarra in the intellectual and behavioral system of Imam Khomeini and Bazargan

Zahed Ghaffari Hashjin¹
Mohammad Ali Sadr Shirazi²

1. Associate Professor, Department of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran
(Corresponding Author); z_ghafari@yahoo.com

2. Ph.D Student of Political Studies of Islamic Revolution, Imam Khomeini Research Institute and
Islamic Revolution, Tehran, Iran; sadrshirazi@gmail.com

Received: 16 March 2019; **Accepted:** 10 October 2019

Abstract

This project was aimed at analyzing the concept of Tabarri in the national movement and Islamic movement discourses. With this regard the interaction or opposition of Imam Khomeini and Mehdi Bazargan's approach toward arrogance through a discourse analysis method by lakla and Mophe have been discussed. Moreover, the concept of Tabarri as a major cause of divergence between the national movement and dominant thoughts of the Islamic movement was argued. Research demonstrated that the intellectual and behavioral gap which existed between two discourse subjects was rooted in discord of the central slab and floating slab of the discourses. The disagreement of the nature of their view towards different epistemic and behavioral aspects, with respect to political foundations of Shia and particularly Tabarri, rooted in the fundamental position of this concept in Khomeini's discourse. On the other side, Bazargan's discourse demonstrates a tendency towards west which could be seen in one side of central slab clearly.

Keywords: Imam Khomeini, Mehdi Bazargan, Tabarra, otherness, Nationalism.

جایگاه مفهوم تبری

در منظومه فکری و رفتاری امام خمینی(ره) و مهندس بازرگان

زاهد غفاری هاشجین^۱

محمدعلی صدرشیرازی^۲

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول): z_ghafari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران: sadrshirazi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی جایگاه مفهوم تبری در گفتمان جریان ملی و جریان اسلامی بود. در این راستا، منظومه فکری و رفتاری امام خمینی و مهندس مهدی بازرگان در تعامل یا تقابل با «استکبار» و براساس روش «تحلیل گفتمان» لاکلا و موفه مورد بررسی قرار گرفت. همچنین مفهوم تبری نیز به مثابه یکی از ریشه‌های اصلی گسست میان جریان ملی‌گرایی و اندیشه‌های حاکم بر نهضت اسلامی بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که شکاف‌های عمیق فکری و رفتاری میان دو گفتمان مورد بررسی در مصادیق متعدد، برخاسته از اختلاف در دال مرکزی و در مراتب بعد، دال‌های شناور در دو گفتمان است. اختلاف ماهیت و چگونگی نگرش آنها به لایه‌های مختلف معرفتی و رفتاری در قبال عناصر بنیادین فرهنگ سیاسی شیعه و به ویژه تبری، برآمده از جایگاه بنیادین و «غیریت‌ساز» این مفهوم در گفتمان امام خمینی می‌باشد. از سوی دیگر، وجود گرایش به مبادی و مظاهر غرب در یکی از اضلاع دال مرکزی گفتمان بازرگان به روشنی آشکار است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، مهدی بازرگان، تبری، غیریت‌سازی، جریان ملی‌گرایی.

مقدمه

تبری تعبیری برآمده از قرآن و به معنای بیزاری از دشمنان و در مراتب بعد قطع پیوند و مقابله با آنها می‌باشد. در قرآن همراه با مذمت مشرکان، بر ضرورت گسستن پیوند دوستی با آنان تأکید شده است. در این چارچوب، خداوند پیش از دستور به تبری، خویش بدان عمل نموده: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه، ۳). همچنین آیات مختلفی از قرآن بر مصادیقی از تبری پیامبران پیشین از دشمنان، با هدف الگوسازی برای مخاطب کلام خداوند اشاره دارند. بنابراین، این مفهوم پیشینه‌ای به قدمت خلقت انسان و ظهور انبیاء(ع) دارد.

با ظهور اسلام، تبری همانند سایر تعالیم الهی به کمال رسید. «برائت از مشرکین» به صورت عمومی برای نخستین بار، پس از نقض عهد مشرکینی که پس از فتح مکه با پیامبر اسلام(ص) پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند، مطرح شد. در ابلاغ «برائت از مشرکین»، حضرت علی(ع) در دهم ذی‌حجه در منا، با شمشیر برهنه، پس از تلاوت آیات نخست سوره برائت، چهار حکم الحاقی رسول خدا(ص) را ابلاغ کرد (حدادعادل، ۱۳۷۵: ص ۶۲۷). این امر در عاشورا به اوج رسید. پس از عاشورا، تبری به‌مثابه یکی از مولفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی تشیع درآمد و الهام‌بخش بسیاری از قیام‌ها و خیزش‌ها علیه طاغوت شد که البته عمل به این مفهوم در تاریخ شیعه فراز و فرود بسیار داشته است.

اواخر قاجار و سراسر دوره پهلوی شاهد جدالی سرسخت میان دو گفتمان نوظهور در تعامل و تقابل با مفهوم تبری بوده که ادامه روند تقابل این دو گفتمان به دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کشیده شده است. از این منظر تقابل اندیشه‌های امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بازرگان به عنوان سردمدار جریان ملی‌گرایی قابل مطالعه می‌باشد. از این‌رو بازشناسی مفهوم تبری می‌تواند خواننده را به درکی دقیق‌تر از صورت‌بندی جریان‌های سیاسی و فکری معاصر ایران سوق دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در چارچوب روش تحلیل گفتمان تلاش کرد تا به این سوال اصلی پاسخ دهد که مفهوم تبری در منظومه فکری و رفتاری امام خمینی و مهندس بازرگان چه جایگاهی دارد؟

۱. بحث نظری و مفهومی

به اعتقاد لاکلا و موفه،^۱ «هر معنا در ارتباط با رفتار کلی که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص» درک می‌شود. از این رو تنها در صورتی می‌توانیم یک فرآیند اجتماعی را توضیح، تبیین و ارزیابی کنیم که قادر به درک رفتار و گفتمانی که در درون آن چنین فرآیندی اتفاق افتاده است را باشیم (هوارت، ۱۳۸۸: ص ۲۰۲). از منظر این دو، هر عمل و پدیده برای یک زبان عام و مشترک نیست. اعمال و گفتار برای معنادار شدن، باید گفتمانی باشند. هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست و پدیده‌ها هنگامی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ص ۱۶).

نظریه گفتمان این دو اندیشمند سیاسی، در سایه بکارگیری مفاهیمی چون «مفصل‌بندی» قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی دارد. مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها و غیره چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این رو هویت یک گفتمان، در اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد. در حقیقت گفتمان‌ها، نوعی مفصل‌بندی دارای هژمونی هستند که در عرصه اجتماعی از تصور به عالم انضمام آمده‌اند. مفصل‌بندی، موجب تولید نظام معنایی می‌شود و یک گفتمان، استیلای نظام معنایی خاصی در یک ساحت است (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۴۶).

در این نوشتار، دو مفهوم ضدیت (غیریت) و دال مرکزی کاربرد بیشتری یافته‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

دال مرکزی^۲: هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر، مفاهیمی که در درون یک گفتمان سازمان‌دهی می‌شوند، گرد یک دال مرکزی ایجاد می‌شوند.

1. Ernesto Laclau vs Chantal Mouffe

2. Nodel Point

غیریت^۱: تاکید این مفهوم هویت‌یابی هر چیز با معنا، در ارتباط با «غیر» است. غیریت و تعریف آن بر سه نکته کلی اشاره دارد: اول: ایجاد یک رابطه خصمانه منجر به تولید یک دشمن یا دیگری می‌شود. دوم: شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری ضروری برای تثبیت بخشی از هویت‌های گفتمان است. سوم: ضدیت بر حدوثی بودن هویت تاکید دارد (هوارت، ۱۳۸۸: ص ۲۰۵).

تاکید بر غیریت در تطبیق مورد بحث این نوشتار در دو مقوله مفید فایده می‌باشد. در نگاه کلان، محوریت یا عدم محوریت تبری در دو گفتمان، آن دو را در برابر هم هویتی بر مبنای غیریت بخشیده و در نگاه جزئی‌تر، نفس مفهوم تبری، هویت‌سازی گفتمان امام خمینی با تاکید بر مرزهای خصمانه با گفتمان‌های مورد تبری (مشرکان و...) را موجب بوده است.

بنابراین، در سطور پیش‌روی، در چارچوب نظریه گفتمان، دو جریان فکری به رهبری امام خمینی و مهندس بازرگان به مثابه دو گفتمان دارای دال‌های مرکزی متفاوت بررسی و در همین چارچوب، جایگاه تبری در ساحت گفتمانی آن دو نگریسته می‌شود.

تبری: اصل واژه «برء» و «تبری» به معنای بیزاری از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: مدخل برء).

مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری و طرد عمل مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد؛ چه آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمان‌شان به پایان رسیده است (رهبر، ۱۳۷۷: ص ۳۳).

تبری، همانند سایر مولفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه، آثاری مشخص بر حیات سیاسی و اجتماعی برجای می‌گذارد. خداوند نیز در قرآن به برخی از آثار عینی تبری اشاره دارد که همچون سپری، اعتقادات و مرزهای نرم‌افزاری و حتی سخت‌افزاری مسلمانان و جامعه اسلامی

را صیانت می‌بخشد. بدین‌سان که وقتی تبری به عنوان یک وقته‌ی موثر^۱ در گفتمان هژمونیک جامعه عمل نماید، مسلمانان را با هم چنان متحد می‌نماید که در برابر گفتمان‌های رقیب مصونیت می‌یابند.

۲. جایگاه «تبری» در منظومه گفتمانی امام خمینی

۱-۲. گفتمان امام، دال مرکزی و غیریت آن

محوریت جایگاه تبری در منظومه فکری امام آنچنان است که می‌توان آن را وجه ممیزه اندیشه‌های ایشان و به تبع نهضت اسلامی دانست. این جایگاه برآمده از نگاه عرفانی ایشان به سیاست است. به اعتقاد ایشان اسلام همزمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و حتی چگونگی آن را تبیین می‌کند، به او می‌گوید چگونه زندگی نموده و روابط خود را با سایر انسان‌ها و حتی سایر جوامع چگونه برقرار کند (رودگر، ۱۳۹۶: ص ۱۰۹).

در همین چارچوب، از نظر نگارنده، عبودیت، دال مرکزی در اندیشه‌های ایشان بوده و همچون عمود خیمه نقش آفرین است. امام عبودیت و بندگی مطلق را بالاترین درجه توحید معرفی می‌نمایند و همین توحید محوری، خاستگاه اصلی و جهت‌دهنده‌ی تمام افکار و رفتارهای سیاسی ایشان بوده است. در گفتمان امام، غیریت نقش بسیار پررنگ داشته و هرگاه از عبودیت و توحید سخن می‌رود، به نفی و مبارزه مستمر با طاغوت نیز اشاره می‌گردد. ایشان ترسیم فضای سیاسی جوامع را بر دو قطب مستکبر- مستضعف بنا می‌نهد که به مبارزه‌ای مستمر انجامیده است: «مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارت‌گر نجات بدهند، لکن ... دستگاه‌های حکومتی جائر مانع آنها هستند» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۷).

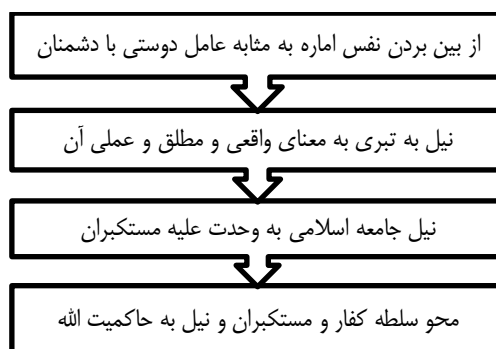
همین سیر نظری است که امام را از دال مرکزی خود به وقته‌ای برجسته چون تبری می‌رساند. در ادبیات سیاسی ایشان، موضوع براءت، با مفاهیمی چون استکبار، باطل و غیره بیان می‌گردد. در

این میان استکبار معنایی وسیع دارد: «مستکبر از روی غرور و کبر در مقابل فرمان الهی استکبار می‌ورزد و سرکشی می‌کند، صفت استکبار در مقابل صفت استسلام [تسلیم]، به معنای فروتنی در برابر خداوند است» (خمینی، ۱۳۸۵: ص ۳۹۸).

به تاکید ایشان: «مگر تحقّق دیانت، جز اعلام محبت نسبت به حق و اظهار خشم و براءت نسبت به باطل است؟ حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۳۱۴).

این وقته، زیربنای نضج سایر وقته‌ها و دال‌های شناور است. از جمله وحدت که خود، وقته‌ای بسیار برجسته در گفتمان امام بوده و در تقابل با تبری نقشی معلولی می‌یابد. از منظر امام خمینی برای مبارزه با تسلط مستکبران، تنها راه، وحدت است که راه نیل به آن، زدوده شدن ریشه‌های شرک در جوامع اسلامی و بسط براءت از مشرکین به مفهوم مطلق آن می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۹۴).

در این سیر، ریشه اصلی بازدارنده از تبری، نفس اماره و فسادطلب بوده و غایت مطلوب پایان سلطه مستکبران است:



شکل شماره ۱. روند نیل به تبری و برونداد آن در گفتمان امام خمینی

۲-۲. خروجی رفتاری گفتمان امام با تاکید بر «تبری»

یکی از ویژگی‌های گفتمان امام خمینی، درهم شکستن مرزهای نظری در تبری و

طاغوت‌ستیزی و ورود به مرحله عمل است. کم نبوده‌اند، گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های اسلامی که در مقام شعار، بت‌شکن بوده، اما در مقام عمل، منفعل و بی‌اثر بوده‌اند. ایشان تحمل شیطان و شیطان‌زادگان را اهانت به منزل انسان و القای ناتوانی در بین مسلمانان تعبیر می‌کند (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۳۱۶). تبری، با آن بینات قرآنی و احادیث نقل شده از معصوم، توان‌مندی ابراز وجود به عنوان یک قاعده مسلم فقهی، آن هم در زمان تشکیل حکومت دینی به رهبری فقیه عادل و آگاه را دارد (ایمانی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۵). لذا، این امر در نظریات فقهی ایشان و بویژه پس از تشکیل حکومت، نمود دارد، از جمله در باب جهاد، به‌مثابه بالاترین مرتبه برائت عملی، آن را اولی از زیارت بیت‌الله الحرام می‌دانند (خمینی، ۱۳۶۶: ص ۵۱۶).

ایشان مکرراً بر نگاه گفتمانی به تبری تأکید دارند و آن را نه تنها نقطه عزیمت غیریت‌سازی، که منبع استخراج نقشه تقابلی می‌دانند:

«برائت ... به شعار خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس صفتان است و از اصول اولیه توحید به شمار می‌رود ... خلاصه، اعلام برائت مرحله اول مبارزه، و ارائه آن مراحل دیگر وظایف ما است» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۳۱۶).

۲-۳. غیریت‌سازی گفتمان امام در تقابل با سلطه طاغوت با محوریت تبری

در گفتمان اسلام ناب، طاغوت، استبداد و استکبار در یک نظام طولی بوده و در یک حکم هستند. خروجی این نگاه، مرزبندی قاطع گفتمانی با هر طاغوتی از جمله آمریکا و سایر قدرت‌های بلوک غرب و شرق در رفتار امام بوده است. این مرزبندی غیریت‌ساز، آنجایی برجسته‌تر می‌گردد که امام، ملت‌ها را به مبارزه عملی ترغیب می‌کنند. در اولین سند مبارزاتی مکتوب که امام خمینی در سال ۱۳۲۳ آن را صادر کرده‌اند، تبری جایگاهی ویژه دارد. ایشان در این نوشته، قیام برای خدا را تنها راه اصلاح هر دو جهان دانسته‌اند و مردم را برای قطع دست اجانب از این مملکت به قیام در راه خدا دعوت کردند (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۱).

از اوایل دهه چهل و پس از فوت آیت‌الله بروجردی، قیام امام نضج یافته و بی‌شک می‌توان

جایگاه عملی تبری در فرهنگ سیاسی تشیع را به قبل و پس از آن تقسیم کرد. ابراز برائت از اقدامات ضد اسلامی شاه از جمله لوایح ششگانه و انجمن‌های ایالتی، آغاز این سیر بود. در جریان احیای لایحه کاپیتولاسیون، این قیام از تقابل مستقیم با طاغوت داخلی به ابعاد جهانی آن گسترش یافت و آمریکا به مثابه عامل همه بدبختی این ملت (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ص ۳۶۰) در یک نظام طولی و در ورای شاه، در مرکز مبارزات ایشان قرار گرفته و این روند به نقطه عزیمت تشکیل حکومت اسلامی تبدیل می‌شود. در آثار نوشتاری ایشان، تبری و بروندهای عملی آن به عنوان یکی از ارکان این حکومت مورد توجه است. امام خمینی در کتاب البیع خود در همان سطور آغازین، «جلوگیری از تسلط بیگانگان» را از مبانی تشکیل حکومت اسلامی می‌داند (خمینی، ۱۳۶۹: ص ۲۳). در سایر صفحات نیز در کنار ابعاد ایجابی کارویژه‌های حکومت اسلامی، تبری قلبی و عملی در برابر طاغوت و استعمار، نمودی قاطع دارد.

این رویکرد تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن تداوم یافته و در جریان حمایت از «انقلاب دوم» به اوج می‌رسد. روندشناسی^۱ این برداشت عمیق و منتج به عمل از تبری در رفتار امام خمینی، گواهی در گفتمان ایشان است. نه تنها محوریت مفهوم غیریت‌ساز توحید به عنوان دال مرکزی و وقته موثر تبری، با مرور زمان رنگ نمی‌بازد، بلکه به سمت تحکیم و تعالی تا آخرین لحظات حیات ایشان سیر داشته است. در این میان روندهایی به ظاهر متقاطع همچون پیروزی انقلاب اسلامی که در گفتمان شریعتی بایستی «نهضت» را به «نظام» مبدل سازد و نیز مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی، نه تنها بر این اراده اثر منفی نگذارد که به عنوان پیشران^۲ عمل می‌نماید.

۲-۴. غیریت‌سازی گفتمان امام در تقابل با گفتمان «اسلام آمریکایی» با محوریت تبری

امام خمینی با نزدیک شدن به آخرین سال‌های حیات خود، به طور واضح و بیش از هر زمان

1. Trend

2. Driving force

به مرزبندی گفتمانی اسلام ناب با اسلام‌های تحریف شده که آن را «اسلام آمریکایی» نامیدند، پرداخت. ایشان بارها از پذیرش فرهنگ آمریکایی تحت این عنوان نام برد (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۲۰۴). در این غیریت‌سازی نیز تبری، به مثابه وقته‌ای موثر نقش آفرین است. امام گاه در ترسیم اسلام ناب و گاه در مقام سلب اسلام آمریکایی غیریت‌ها را برجسته می‌سازند و در تعریف اسلامی که «فرزندان جهادی» باید در پی بسط آن باشند، می‌فرمایند: «اسلامی که غرب، و در رأس آن آمریکای جهانخوار، و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشانند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان، کافران، سرمایه‌داران و پول‌پرستانند (همان).

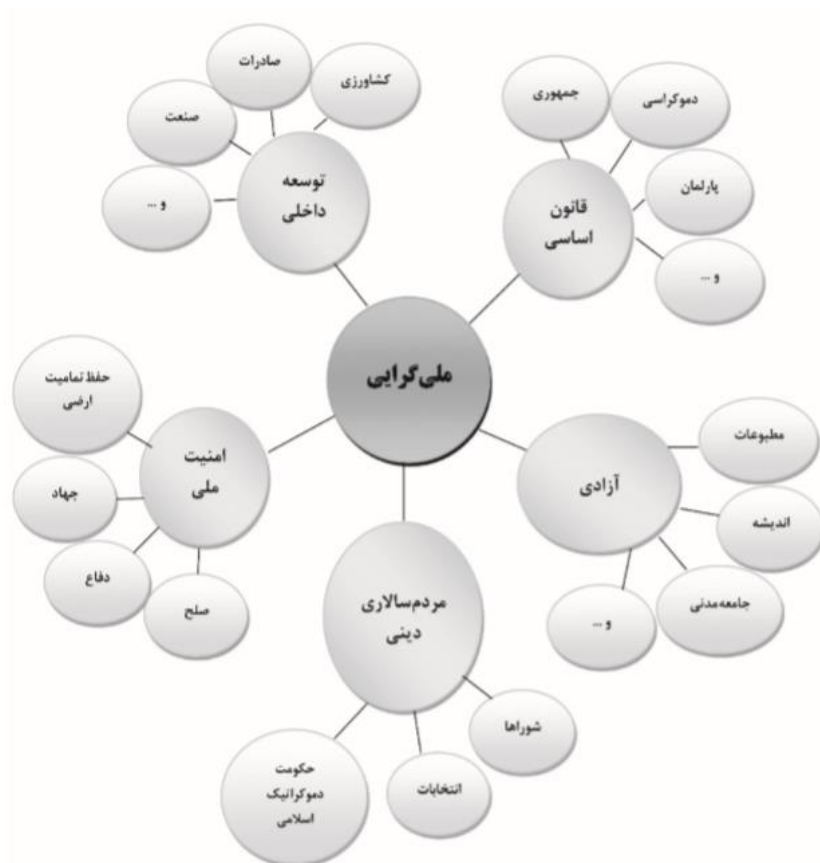
۳. تبری در اندیشه و رفتار مهندس بازرگان

۳-۱. گفتمان اعلامی، دال مرکزی و غیریت آن

بازخوانی معطوف به حقیقت گفتمان نهضت آزادی تلاشی به غایت مغلق است. مواضع اعلامی متناقض‌نما، تعارض رفتار با اندیشه و نیز چرخش‌های فکری نهضت آزادی از اهم عوامل این دشواری است. بازخوانی پژوهش‌های مختلف در گفتمان‌خوانی نهضت آزادی نشان می‌دهد که بسیاری از آنها، نگاهی جامع به نقاط آسیب مذکور نداشته‌اند. پژوهش حاضر نیز داعیه قضاوت منحصر صواب در این خصوص را نداشته و البته تلاش دارد ابعادی گسترده‌تر از پژوهش‌های رایج را ملحوظ دارد.

گفتمان نهضت آزادی دارای مفاهیم و دال‌هایی چون قانون اساسی، امنیت ملی، آبادانی و آزادی‌خواهی است که حول دال مرکزی «ناسیونالیسم ملی» مفصل‌بندی شده‌اند. شایان ذکر است که در نظام‌نامه تأسیس نهضت آزادی، برنامه ساختار و آرایش و دال‌های گفتمانی جریان مزبور قابل مشاهده می‌باشد. نهضت آزادی ناظر بر گفتمانی است که اصالت دادن به دستاوردهای سیاسی و اجتماعی غرب را با تلفیقی از دینداری و معنویت اسلامی مدنظر قرار می‌دهد. این گفتمان با اجرای احکام دینی، به ویژه مجازات‌های اسلامی، و ولایت فقیه مخالف بوده و در سیاست

خارجی طرفدار مصالحه با غرب، ایجاد روابط حسنه با کشورهای غربی و به ویژه آمریکا است (حضرتی، قیصریان فرد و آونج، ۱۳۹۵: ص ۸۰).



شکل شماره ۲. مفصل بندی اعلامی گفتمان نهضت آزادی (همان)

در مقام اعلام و مواضع گفتاری، گفتمان اسلامی که حاکمیت دین و خدا را به مثابه دال مرکزی و با تعریف حداکثری بپذیرد، گفتمان غیر برای نهضت آزادی است. بدین صورت که دال های شناور و وقته های گفتمان اسلامی همچون اجرای احکام الهی، حکومت مبتنی بر قوانین

اسلامی و سایر ملزومات دین سیاسی، همواره مورد هجومه نهضت آزادی بوده‌اند. موضع اعلامی بازرگان در تقابل با دال غیر، دو مرحله را پشت سر گذاشته است:

۳-۱-۱. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بازرگان ملی‌گرایی مدنظر خود را مورد تأیید اسلام تعریف می‌نماید.

۳-۱-۲. پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بازرگان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در تقابل با دال‌ها و گفتمان غیر، مواضعی متناقض داشته است. ایشان گاه و به تصریح، به نگاه ابزاری به اسلام برای خدمت به ملی‌گرایی اذعان دارد (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۱۱).

۳-۲. گفتمان اعمالی بازرگان، دال مرکزی و غیریت آن

کنار هم گذاردن آثار مکتوب، شفاهی و رفتاری نهضت آزادی موید دقیق کاراکترهای گفتمانی اعلامی این تشکل نیست. آری، در مقام سلب، گفتمان اسلام ناب مورد تأکید امام خمینی همواره دال و گفتمان غیر بازرگان به شمار می‌رود، اما در مقام ایجاب اوضاع کمی پیچیده‌تر است:

۳-۲-۱. اسلام

نهضت آزادی از سویی داعیه اسلام واقعی دارد و از سوی دیگر، در مقام عمل، خود را تابع محض مصدق می‌داند. این گروه که پیش از انقلاب اسلامی به دخالت دین در سیاست اشاره و تأکید دارد، در مرامنامه و مسلک رفتاری خود به راه مصدق سکولار پایبند است (صدرشیرازی، ۱۳۸۸: ص ۶۲-۵۹). در خصوص دین، برداشتی خاص از دین در آموزه‌های نهضت آزادی تبلور دارد. مفاهیم دین در گفتمان نهضت آزادی دالی شناور است که حول دال مرکزی معنا می‌یابد و آنجا که با آن تعارض دارد، این دال شناور است که مجبور به عقب‌نشینی می‌باشد. در این برداشت، آموزه‌های اجتماعی، احکام سیاسی و اجتماعی دین رنگ می‌بازد.

۳-۲-۲. ملیت

نهضت آزادی در حالی در مقام اعلام، ملیت را دال مرکزی خود و دارای اولویت نسبت به اسلام می‌داند (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۱۱) که در مقام ایجاب و ترسیم مولفه‌های گفتمانی، کمتر نشانه‌ای از ملی‌گرایی جامع وجود دارد. ادعای نگارنده آن است که داده‌های متعدد از سرشت و سرنوشت فکری و رفتاری نهضت آزادی (که مصادیق آن ذکر می‌شود) موید خالی بودن جای ملی‌گرایی مطلق در دال مرکزی گفتمانی ملی‌گرایان است. در تاریخ معاصر ایران، ملی‌گرایی، تابلویی دلپذیر و مقنع بوده که پهلوی و روشنفکران در غیریت‌سازی با گفتمان اسلام آن را مطرح کرده‌اند.

۳-۲-۳. غرب

ضلع سوم دال مرکزی مورد بحث، نقطه مقابل تبری یعنی گرایش به غرب می‌باشد. نهضت آزادی در پارادایم کلان روشنفکری قابل طبقه‌بندی است. ملکم‌خان، آخوندزاده و تقی‌زاده نمونه‌های اعلای این تلقی بودند که توسعه اجتماعی ایرانیان را مستلزم آن می‌دانستند که هویت فرهنگی و ادبی، خط و زبان و سنن خود را کنار بگذاریم و دست به تقلید و اقتباس از غربیان بزنیم (دیلمقانی و قاسمی، ۱۳۹۶: ص ۲۹).

گرایش بنیادین فکری، سیاسی و رفتاری به غرب، از بنیادهای فکری آن گرفته تا مظاهر تمدنی و حتی دولت‌مردان آن در آراء و ادبیات نهضت آزادی و شخص بازرگان تا حدی برجسته می‌باشد که بتوان آن را ضلع اصلی مثلث فوق دانست.

بازرگان ایدئولوژی را مجموعه بایدهایی می‌داند که انسان بایستی از خداوند أخذ کند و از سویی رابطه انسان و خدا را «لیبرالیسم، صددرصد» معرفی می‌کند (بازرگان، ۱۳۶۲: ص ۴۱۰). این درحالی است که دال مرکزی لیبرالیسم، «خود از پیش فردیت یافته» و نه خدا است. لذا، بازرگان برای حل تعارض دثالیته بین انسان و خدا، به انسان مقامی شبه‌لوهی می‌بخشد: «انسان به آن سمت و صفاتی می‌رود که مومنین برای خدا قائلند، و سرمنزل نهایی‌اش مصداق آیه «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» می‌گردد (صدرشیرازی، ۱۳۸۸: ص ۷۱). بدیهی است در چنین

گفتمانی، داعیه یگانگی میان تمدن غرب و رسالت انبیاء دشوار نیست. بنابراین، با تساهل می‌توان بخشی از دال مرکزی گفتمان بازرگان را دینی دانست که مفاهیم بنیادین آن شناور تعریف می‌شوند.

گرچه گفته شد مولفه‌های ملی‌گرایی گاه در رفتارشناسی و گفتار نهضت آزادی، همانند دین، دال‌هایی شناور هستند، اما خارج از انصاف است که بنیادهای ملی‌گرایی را بخشی از دال مرکزی تعریف نکنیم. همان‌گونه که بازرگان ادعا می‌کند که ملیت دال مرکزی گفتمان او را تشکیل می‌دهد (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۱۱)، ولی مدعای متفاوت این نوشتار با بازرگان آن است که ملیت، نه همه، که بخشی از دال التقاطی مرکزی این گفتمان بوده که در التقاط با دین و مهمتر از آن غرب‌گرایی تعریف می‌شود.

نتیجه آنکه، ترکیبی از برداشت خاص از اسلام، برداشت خاص از ملی‌گرایی و نیز گرایش به غرب دال مرکزی گفتمان نهضت آزادی را شکل می‌دهند و در این مثلث، ضلع اخیر بروزی غالب دارد. از این‌رو است که امام خمینی که گفتمان فوق را گفتمان سازش نیز می‌خواند، صفت التقاط برای آن قائل است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۲۴۵).

اثبات ادعای فوق، بیانگر جایگاه تبری در اندیشه و عمل بازرگان بوده و به معنای حضور غرب، که در جای خود در گفتمان امام خمینی دال غیر است، در دال مرکزی نهضت آزادی می‌باشد. سخن از تبری در این پارادایم، سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. در ادامه مستندات این ادعا را مطرح می‌کنیم.

۳-۳. واکاوی جایگاه غرب در گفتمان بازرگان

بازخوانی تاریخ معاصر ایران حاکی از آن است که فرایند ارتباط نهضت آزادی با کشورهای غربی و عمدتاً آمریکا در سه سطح ارتباط فکری، ارتباط مخفی و رسمی دسته‌بندی می‌شود:

۳-۳-۱. ارتباط فکری و اندیشه‌ای

نگاه پوزیتیویستی^۱ ملی‌گرایان موجب شده ابعاد غیردنیایی آرمان‌شهر در گفتمان آنها منزوی شود. همچنین افراط در این نگاه موجب شده است که در برداشت واقعی از توسعه مادی غرب نیز دچار خطا شوند که این امر در سه مقوله خود را نشان داده است: غرب به مثابه الگو، غرب به مثابه آرمان‌شهر و غرب به مثابه منجی.

۳-۳-۱-۱. غرب به مثابه الگو

بازرگان ساده‌ترین رفتارهای روزمره غربی‌ها را قداست الگومآبانه می‌بخشد. وی می‌گوید: «وقتی در برنامه روزانه افراد معمولی اروپائی یا آمریکایی نگاه کنید، می‌بینید وجوه شباهت زیادی با برنامه روزانه یک مسلمان واقعی دارد، صبح زود ساعت ۷ که به حسب فصول گاهی قبل از آفتاب می‌شود، از خواب برمی‌خیزد، پس از رفع ضرورت اولین قدم او به سمت روشویی یا حمام است، به جای وضو و غسل...» (بازرگان، بی‌تا: ص ۷۶-۷۹).

۳-۳-۱-۲. غرب به مثابه آرمان‌شهر

سال‌ها قبل از مهندس بازرگان، تقی‌زاده که نسخه مشهور او (فرنگی شدن از فرق سر تا نوک پا) به عنوان نماد غرب‌زدگی معروف شده، در نشریه «کاوه» درباره راه‌های پیشرفت نوشته است: «قبول و ترویج تمدن اروپا و تسلیم مطلق شدن به اروپا و أخذ عادات و رسوم و تربیت و کل اوضاع فرنگستان ضروری است. به نظر نگارنده، ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» (فراست‌خواه، ۱۳۸۸: ص ۳۶۷).

بازرگان نیز در مراتبی متفاوت، در کتاب «راه طی شده»، شمه‌ای از تفکر مورد بحث را مطرح می‌کند و راه طی شده توسط اروپا را همان راهی می‌داند که انبیاء دنبال آن بوده‌اند (بازرگان، بی‌تا: ص ۱۴۰).

بدین سان وی علاقه به غرب را در تفکرات و حتی اصول معتقدات روشنفکران عنوان می‌کند: «دیگر نمی‌گویم این تاثیر چندم از اروپا بود، چون از شمارش بیرون است ... محدودی از ما این اندازه جلو آمده و شخصیت پیدا کرده بودیم که طرفدار تقلید و تبعیت از اروپا نبودیم و فقط توجه و تبعیت از اصول [غرب] می‌کردیم» (بازرگان، ۱۳۵۰: ص ۴۰).

۳-۱-۳. غرب به مثابه منجی

پناه بردن تقی‌زاده به سفارت انگلیس، نگاه مصدق به آمریکا به عنوان یک منجی که می‌تواند ایران را از استعمار انگلیس و روس نجات دهد، تکیه نهضت آزادی به آمریکا به عنوان متحد مورد اعتماد و موارد مشابه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همه پدیده‌هایی هستند که ریشه در نگاه ملی‌گرایان به قدرت‌های بیگانه به مثابه یک منجی دارد. این نگاه نزد بازرگان، عمدتاً در رفتار نهضت آزادی و دولت موقت نمود یافت که ارتباطات رسمی و مخفی با نمایندگان آمریکا در تقابل مشترک با شاه و گفتمان امام مصداقی از آن است.

۳-۲-۳. ارتباط به عنوان منبع اطلاعاتی

اسناد مختلف گواه ارتباط پنهانی اعضای نهضت آزادی با آمریکا است که خروجی آن، ارائه اطلاعات کشور به سازمان سیا بود. بخشی از این ارتباطات سرّی، با افرادی تحت عنوان «منبع اطلاعاتی» و دارای «کد رمز» صورت می‌گرفت که تنها به سندی در تایید نگاه آمریکا به تشکل تحت رهبری بازرگان، به مثابه «کانال» اکتفا می‌کنیم: «سولیوان سفیر آمریکا در تهران، طی یک نامه... با اشاره به «کانال» بودن نهضت آزادی می‌نویسد: «سفارت متوجه است که مسأله رابطه‌های آمریکا با مخالفین، متأسفانه در کشور خودمان علنی شده، ولی امیدواریم که وزارت‌خانه بتواند منابع حساسی مانند این فرد و اشخاص دیگر را حفظ کند. مقالات روزنامه‌هایی مانند «واشنگتن پست» افشاگری مضرری کرده که در شرایط کنونی می‌تواند موجب شود که نهضت آزادی و دیگران عقب بکشند و این در شرایطی است که چنین کانال‌های مخفی باید باز بمانند» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۷: ص ۲۳۴).

۳-۳-۳. ارتباط رسمی

ملی‌گرایان علاوه بر مبانی فکری، در استراتژی هم غرب را به عنوان تکیه‌گاه در نظر دارند و به عنوان تکیه‌گاهی امن، طرف روابط عمیق خود قرار می‌دهند. بازماندگان جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی، نهضت آزادی و جمعیت دفاع از حقوق بشر که در هر چهار گروه، بازرگان را در محوریت خود می‌بیند، به موازات تطورات نهضت امام خمینی، به آمریکا گرایش پیدا کردند.

شواهد زیادی گواه ارتباط مستمر ملی‌گرایان با آمریکا از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۸ است که خروجی آن خط‌گیری سیاست گام‌به‌گام و غیره از آنان بود. ویلیام سولیوان^۱ سفیر آمریکا در ایران می‌گوید: «دستور دادم با بازرگان، رهبر این سازمان تماس گرفته و به او اطلاع دهم که من آماده ملاقات با او در هر نقطه‌ای که مایل باشد، هستم. در اینجا باید توضیح دهم که بازرگان قبلاً برای ملاقات با من اظهار علاقه کرده بود، ولی در آن موقع دعوت او را نپذیرفته بودم ... وقتی که وارد خانه شدیم، بازرگان خلاصه‌ای از مذاکرات قبلی بین او و مأموران سیاسی سفارت را برای من تکرار کرد ... بازرگان می‌گفت که او از طرف نهضت آزادی صحبت می‌کند» (سولیوان، ۱۳۶۱: ص ۶۷).

۴. تقابل عینی گفتمان امام خمینی و بازرگان بر محور «تبری»

دو گفتمان مورد بررسی از اوان دهه چهل و با وجود هدف مشترک ضدیت با استبداد، بارها به تقابل علنی رسیدند. زیربنایی‌ترین مبانی این اختلاف، همانگونه که بازرگان بدان اذعان دارد، تفاوت دال مرکزی دو گفتمان است. وی اذعان دارد که نگاه واسطه‌ای و ابزاری به اسلامی دارد که در گفتمان رقیب، دال مرکزی است:

«اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت به حرکت اول، توجه خاص به اسلام و مسلمانان

1. William H. Sullivan

بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان چنین اختلاف ظریف نامحسوس مابین ایشان با ما و با اکثریت قریب به اتفاق مبارزین سالیان گذشته و شرکت‌کنندگان در راهپیمایی‌ها و حرکت اول ... منشاء و مبین اختلافات و مسائل اساسی بعدی گردید» (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۱۱).

بنابراین، تبری در گفتمان اسلام، محور امام خمینی نقش غیریت‌ساز و بنیادین دارد، اما این مفهوم در گفتمان بازرگان، جایگاهی نداشته است. در مقطعی که بازرگان به «الگوسازی» از غرب در ذهن جوانان می‌پردازد، امام خمینی در کتاب کشف الاسرار چهره فریبنده غرب را اینچنین برملا می‌کند: «اروپائیان به کجا رسیدند؟ آیا اروپای امروز که مستی بی‌خرد، آرزوی آن را می‌برند، باید جزو ملل متحد به شمار آورد؟ اروپایی که جز خون‌خوارگی، آدم‌کشی و کشورسوزی مرامی ندارد و جز زندگی ننگین سرتاسر آشوب و هوسرانی خانمان‌سوز، منظوری در پیش او نیست ... اروپا به کجا رسیده که از او ستایش می‌کنید؟» (خمینی، ۱۳۲۳: ص ۲۷۲).

در منظومه فکری بازرگان، ابراز بیزاری و قطع سلطه غرب نه تنها دال شناور و وقته به‌شمار نمی‌رود، که گرایش به مبادی فکری و تمدن غرب، بخشی از دال مرکزی و گفتمان‌ساز آن است. دو گفتمان مورد بررسی، در جریان نهضت اسلامی و پس از پیروزی انقلاب، بارها بر سر همین اختلاف جایگاه تبری به اختلاف و تقابل رسیده‌اند.

۴-۱. تفاوت رفتاری در مقوله تبری در تقابل با پهلوی

در جریان نهضت اسلامی، امام خمینی پس از مهیاسازی زمینه‌های براندازی، از اصل حاکمیت طاغوت ابراز براءت داشت، اما نحوه مبارزه بازرگان تاکتیکی بوده و تحدید شاه و نیل به مجلس را مطرح می‌کرد. او تا آخرین ماه‌های مبارزات مردم، در پی ایجاد مصالحه بین شریف امامی و پس از آن بختیار با امام بود و در این مسیر حتی به فرانسه و ملاقات امام خمینی رفت. وی اظهار می‌دارد: «انتخابات یک مانده الهی است. دولت وقتی به مرحله‌ای رسیده که می‌گویند می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم، چه بهتر از این؟» (نک: صدرشیرازی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۹).

بازرگان تلاش‌های خود برای توقف برای ساقط کردن نظام پهلوی را در دیپلماسی مخفی نیز ادامه داد، اما امام با تکیه بر اصل «تبری»، نه به لحاظ فکری و استراتژیک حاضر به پذیرش سلطه

غیر حاکمیت خدا بود و نه به لحاظ تاکتیکی به مصالحه با دشمن روی آورد. «... در پاریس بودم، اخیراً این مسائل را پیش می‌آوردند که اول راجع به اینکه شاه حالا باشد و... مطابق قانون عمل بکند. خب، من می‌دانستم که اینها اغفال شده‌اند... اگر شما یک کلمه این مطلب را بگویید، من هم مثل شما باورم بیاید و بیایم مصالحه کنیم با ایشان، تمام شماها را از بین خواهد برد... اینها این طوری پرورش پیدا کردند» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۴۳۶).

۴-۲. تقابل جایگاه تبری در مبارزه با آمریکا

تقابل دو گفتمان در تبری نسبت به آمریکا مشهودتر می‌باشد. در گفتمان بازرگان، مبارزه با آمریکا نه تنها به عنوان وقته و دال شناور جایگاهی ندارد، بلکه به عنوان دال غیر مطرح است. وی با جدا جلوه دادن رژیم و آمریکا، امام را از افشاگری علیه آمریکا باز می‌دارد: «لبه تیز حملات، فعلاً بهتر است به استبداد باشد، نه استعمار، جنگ کردن در دو جبهه مانع پیروزی است» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۲). اما سقوط رژیم پهلوی و مرتفع شدن یکی از دو جبهه نیز، باعث نمی‌شود آمریکا به عنوان هدف مبارزه بازرگان مطرح شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم دولت موقت و نهضت آزادی تلاش‌های گسترده‌ای را جهت جلب رضایت آمریکا انجام می‌دهد که ارائه اطلاعات به سفارت آمریکا، تبلیغ عیله اقدامات انقلابی مغایر با منافع غرب و تلاش برای گسترش روابط حسنه با این کشور از آن جمله هستند. همچنین پس از پناه دادن آمریکا به شاه مخلوع، در اول آبان ماه آتش خشم مردم شعله‌ور شد و تظاهرات خشمگینانه مردم علیه آمریکا آغاز شد. در چنین فضایی، بازرگان و یزدی، بدون همانگی با امام خمینی و شورای انقلاب و بدون توجه به فضای حاکم بر مردم، در الجزایر به ملاقات زبگنیو برژینسکی^۱ می‌روند. بازرگان می‌گوید: «آن نخست‌وزیری که برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد، برای لای جرز خوب است. مگر من هویدا هستم و یا امام، محمدرضا شاه که آب خوردن

1. Zbigniew Brzezinski

را اجازه بگیریم؟!» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۱۷).

بدین ترتیب، جایگاه تبری در گفت‌وگو با امام خمینی و تفاوت برخورد دو گفت‌وگو با آمریکا، نهایتاً نقطه عزیمت جدایی بازرگان با انقلاب اسلامی می‌شود. بازرگان در این مقطع با نگارش کتاب انقلاب ایران در دو حرکت، مانیفستی^۱ در غیریت گفت‌وگو نهضت آزادی نسبت به مفهوم تبری ارائه می‌کند. او درحالی که پیش از انقلاب اسلامی از مبارزات امام نسبت به آمریکا کلافه بوده و بدان اعتراض می‌نماید، در کتاب خود مدعی می‌شود که تبری و مبارزه با آمریکا هرگز در مرام و شعارهای نهضت اسلامی نبوده و روحانیت و امام تنها پس از انقلاب اسلامی آن را به مثابه چرخش انحرافی و «حرکت دوم» اضافه کرده‌اند (بازرگان، ۱۳۶۳: ص ۵۶).

نتیجه‌گیری

تبری تعبیری برآمده از قرآن و به معنای بیزاری از مشرکین و دشمنان، و در مراتب بعد قطع پیوند و حتی مقابله با آنها است. در قرآن همراه با مذمت مشرکان، بر ضرورت گسستن پیوند دوستی با آنان تأکید شده است. بروز این فریضه، در عاشورا به اوج رسید و الهام‌بخش شیعه در قرون بعد شد. پس از عاشورا، تبری و مبارزه با استکبار به مثابه یکی از مولفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی تشیع درآمد و الهام‌بخش بسیاری از خیزش‌ها علیه طاغوت شد. اواخر دوره قاجار و سراسر دوره پهلوی شاهد جدالی سرسخت میان دو گفت‌وگو نوظهور در تعامل و تقابل با مفهوم تبری است. از سویی نهضت روحانیت علیه استبداد و استعمار در جریان مشروطه و پهلوی، به احیای عاشورایی تبری می‌رسد و در سوی مقابل، نضج جریانی تحصیل کرده در دل استعمار و فروغلتیده در فرهنگ وارداتی، با این مفهوم میانه‌ای پیچیده و پرنوسان دارد. تکامل این دو جریان، به شکل‌گیری دو گفت‌وگو نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی و نیز ملی‌گرایی و در رأس آن بازرگان رسید که در بنیاد و استراتژی، گفت‌وگو غیر همدیگر به شمار می‌روند.

در پاسخ به پرسش اصلی، یعنی جایگاه تبری در دو گفتمان مورد بررسی، شمایی از دال مرکزی، گفتمان غیر و برخی وقته و دال شناورهای آنها واکاوی شد. نتیجه آن بود، که عبودیت، به مثابه قله مراتب حاکمیت خداوند در تمام ابعاد زندگی بشر، دال مرکزی گفتمان امام خمینی است. در این گفتمان، تبری به عنوان وقته‌ای بسیار برجسته نقش آفرین می‌باشد.

گفتمان بازرگان از نگاه اعلامی آن دارای مفاهیم و دال‌هایی چون قانون اساسی، امنیت ملی، آبادانی و آزادی خواهی است که حول دال مرکزی «ناسیونالیسم ملی» مفصل‌بندی شده‌اند. اما نتیجه این جستار، این موضع را به چالش می‌کشد و مدعی است که بازخوانی دال مرکزی گفتمان ملی‌گرایی به طور عام و بازرگان به طور خاص دشوارتر از ساده‌انگاری‌های مألوف بوده و در این سیر، بایستی چرخش‌های فکری، پارادوکس‌ها و تفاوت بین حقیقت و پروپاگاندا^۱ را ملحوظ داشت.

دال مرکزی گفتمان بازرگان نه ملی‌گرایی صرف، که شامل مثلثی ترکیبی بوده که دو ضلع اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی، با برداشت خاص و گزینشی، بر ضلع سوم و اصلی یعنی گرایش به غرب استوار شده است. در گرایش فکری بازرگان به غرب، سه مولفه نگاه غرب به مثابه الگو، یوتوپیا^۲ و منجی‌سندکاوی شد. این گرایش فکری در رفتارشناسی نهضت آزادی در تطورات نهضت اسلامی نیز در قالب ارتباطات متعدد و عمیق با نمایندگان سرّی و رسمی آمریکا نمود داشته است.

پذیرش بازگشت به سلطنت شاه در آخرین ماه‌های نهضت اسلامی، به مثابه یکی از دو قطب تبری گفتمان امام خمینی، و اعلام آن به محضر ایالات متحده، به مثابه قطب دیگر آن تبری، به تنهایی گواه اختلاف ژرف جایگاه تبری در نزد گفتمان بازرگان و امام خمینی می‌باشد. مفهومی که در منظومه گفتمانی امام خمینی، وقته‌ای برجسته و غیریت‌ساز است که مرزی پررنگ با حاکمیت

1. Propaganda

2. Utopia (آرمانشهر)

رژیم پهلوی، استعمار آمریکا و «اسلام آمریکایی» ترسیم کرد و در گفتمان مقابل، نه تنها وقته‌ای محوری نبوده است، که در مراتبی، دال گیری می‌باشد که نقطه عزیمت اختلافات بسیار دو گفتمان مورد بررسی در این جستار شد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ایمانی، علی (۱۳۸۴). قاعده فقهی تولی و تبری در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی. حکومت اسلامی، سال دهم، شماره ۳: ص ۱۵۱-۱۲۲.
۲. بازرگان، مهدی (۱۳۵۰). *مدافعان*. تهران: مدرس.
۳. بازرگان، مهدی (۱۳۶۲). *بازیابی ارزش‌ها*. تهران: نهضت آزادی.
۴. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: نهضت آزادی.
۵. بازرگان، مهدی (بی‌تا). *راه طی شده*. تهران: نهضت آزادی.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۷. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، پاد گفتمان و سیاست*. تهران: مؤسسه توسعه علوم انسانی.
۸. حدادعادل، غلامعلی (۱۳۷۵). *دانشنامه علوم اسلامی*. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ج ۲.
۹. حضرتی، حسن؛ قیصریان‌فرد، هادی؛ آونج، مینا (۱۳۹۵). *جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی نهضت آزادی*. ژرفا پژوه، سال سوم، شماره ۱۰: ص ۷۵-۱۰۱.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۷، ۱۰ دی). *نامه امام به گورباچوف*. روزنامه جمهوری اسلامی.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۳۲۳). *کشف الاسرار*. بی‌جا: بی‌نا.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۵۶). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: امیرکبیر.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶). *استفتائات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). *شئون و اختیارات ولایت فقیه (کتاب البیع)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰، ۱، ۱۰، ۲۱.
۱۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۶۷). *احزاب سیاسی در ایران*. تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.

۱۸. دیلمقانی، فرشید؛ قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۶). جایگاه هویت ملی در ایران: نگاهی به تطور تاریخی الگوها و سیاست‌های هویت ملی از زمان باستان تا پهلوی اول. *سیاست متعالیه*، سال پنجم، شماره ۱۹: ص ۴۴-۱۷.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۳۲). *مفردات فی غریب القرآن*. تهران: چاپ محمد سید کیلانی.
۲۰. رودگر، محمدجواد (۱۳۹۶). مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی. *سیاست متعالیه*، سال پنجم، شماره ۱۸: ص ۱۲۴-۱۰۷.
۲۱. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۸/۷/۲۲.
۲۲. روزنامه انقلاب اسلامی، مورخ ۱۳۵۸/۸/۱۷.
۲۳. رهبر، محمدتقی (۱۳۷۷). حج و برائت از مشرکان. *میقات حج*، سال ششم، شماره ۲۲: ص ۴۵-۲۹.
۲۴. سولیوان، ویلیام (۱۳۶۱). *مأموریت در ایران*. ترجمه محمود شرقی. تهران: نشر هفته.
۲۵. صدرشیرازی، محمدعلی (۱۳۸۸). *دولت موقت*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. هوارت، دیوید (۱۳۸۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. دیوید مارش، جری استوکر. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.